

شما می توانید با کمک افراد آگاه و یا مراجعه به کتاب هایی که درباره ی زندگی امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری نوشته شده اند، خاطرات یا داستان هایی از زندگی این مردان بزرگ را یادداشت کنید و آنها را برای دوستانتان در کلاس بخوانید.

خاطره ای از زندگی امام خمینی (ره)

یک بار یکی از مسئولان مملکتی ، در حالی که پدر مسنشان هم با او بود، برای انجام کارهای جاری به خدمت حضرت امام رسیدند. پس از این که از خدمت حضرت امام بازگشت، گفت: می خواستم به حضور حضرت امام برسم، من جلو افتاده بودم و پدرم را از دنبال می آوردم. پس از تشریف، پدرم را به حضرت امام معرفی کردم. حضرت امام نگاهی کردند و فرمودند: « این آقا پدر شما هستند؟(پس چرا شما جلوتر از او راه افتادی و وارد شدی؟) »!

خاطره ای از زندگی مقام معظم رهبری

روزی در حسینیه جماران منبر رفتم و خاطراتی از زندگی مقام معظم رهبری بیان کردم . بعد از سخنرانی، شخصی که خود را پزشک معرفی می کرد به من مراجعه کرد و گفت: اجازه بدهید من هم یک خاطره برای شما بگویم: روزی در مطب بیمارستان نشسته بودم، بیماران را ویزیت می کردم که خانم بسیار محجبه ای به همراه فرزندش به عنوان بیمار به من مراجعه کردند . پس از معاینه، قیافه فرزند مرا به فکر فرو برد، چون به مقام معظم رهبری شباهت فراوانی داشت . از مادر آن نوجوان سؤال کردم که آیا شما با آیت الله خامنه ای نسبتی دارید؟ گفت: بله، من همسر ایشان هستم . تعجب وجودم را فرا گرفت، به خانم مقام معظم رهبری عرض کردم: مگر شما پزشک خصوصی ندارید؟ ایشان گفتند: «خیر، آقا چنین کاری را اجازه نمی دهند و می گویند شما باید مانند سایر مردم، به بیمارستان مراجعه کنید.»

زمانی که رفتند، من دیگر نتوانستم به کارم ادامه بدهم . سرم را روی میز گذاشتم و بسیار گریه کردم . من این خاطره را از زبان آن پزشک شنیدم . تمام مشخصات وی را به یاد دارم، اما با این حال از عالم بزرگواری هم پرسیدم، ایشان نیز موضوع را تایید فرمودند .

حجة الاسلام و المسلمین آقای احدی (یکی از اساتید حوزه علمیه قم)